

بازشناسی سه جریان سیاسی جنبش جنگل و مواضع و دیدگاه‌های آنها

زاهد غفاری هاشجین*

عباس کشاورز شکری**، عباس نعیمی جورشری***

چکیده

پرسش اصلی این مقاله آن است که جریان‌های سیاسی اصلی جنبش جنگل کدام‌اند و مؤلفه‌ها و دیدگاه‌های کلی آنها چیست؟ بر این اساس با شاخص قرار دادن عنصر ایدئولوژی، سه جریان مذهبی ملی‌گرا، راست سازشکار و چپ تشخیص داده و مواضع ایدئولوژیک و حامیان و مخالفان هر یک بررسی شد. روش تحقیق این پژوهش کیفی و از نوع تحلیل تاریخی و اسنادی است. یافته‌های تحقیق آن است که جریان مذهبی ملی‌گرا که دیدگاهی اسلامی-ایرانی داشت با چهره کاریزماتیک کوچک‌خان شناخته می‌شد. در جبهه داخلی، دولت مرکزی به‌طور عمده با آن مخالف بود و مشروطه‌خواهان نقاط مختلف ایران به آن گرایش داشتند. در عرصه بین‌المللی نیز انگلستان و روس‌های تزاری در برابر آن موضع‌گیری می‌کردند. جریان راست سازشکار که از موقعیت‌های فرصت‌طلبانه بهره می‌برد سازماندهی منظم و روبنایی نداشت، به‌طوری‌که موافقان و مخالفانش بر اساس مواضع بی‌ثبات این جریان تغییر می‌کردند. جریان چپ با مواضع لنینیستی شاخص می‌شد و کسانی همچون احسان‌الله‌خان و حیدرخان با آن همراه بودند. آنها که در برابر دولت تهران قرار داشتند انگلستان را مخالف خارجی یافتند و البته موضع روسیه شوروی نیز در برابر آنها دوگانه بود. ویژگی این نوشتار بررسی جامعه‌شناختی و به‌طور خاص جریان‌شناسانه است که تاکنون درباره جنبش جنگل انجام نشده است.

کلیدواژه‌ها: جنبش جنگل، جریان‌شناسی، مذهبی ملی‌گرا، راست سازشکار، چپ.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد، نویسنده مسئول z_ghafari@yahoo.com

** استادیار دانشگاه شاهد abbakeshavarz1@yahoo.com

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی abbas.naiemi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۶، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۳

مقدمه

جنبش جنگل حاصل منطقی مجموعه تحول‌های منجر به انقلاب مشروطه بود و در اساس نتیجه بالفعل ناکامی آن انقلاب به شمار می‌رود. به بیان دقیق‌تر، شکست کوشش‌های مسالمت‌آمیز ایرانیان برای حفظ تمامیت ارضی، عدالت اجتماعی و قانون‌مداری، که در زمان جنگ جهانی نخست وارد مرحله نویی شده بود منجر به زاده شدن جنبشی چریکی در منطقه شمالی ایران شد. این جنبش که مشروطیت پشتوانه نظری آن بود زاده بسترهای سیاسی و اجتماعی دوره خود به شمار می‌آید که با بالا گرفتن نفوذ بیگانگان، ناکارآمدی و استبداد دولت مرکزی، کاهش رفاه عمومی و توسعه آموزش همگانی نوین در قرن نوزدهم در ایران ساختار آن شکل گرفت؛ جنبشی که بر اساس مکان جغرافیایی‌اش به جنگل شهرت یافت و در فاصله ۱۲۹۴ تا اواخر ۱۳۰۰ خورشیدی نقش بزرگی در تحول‌های منطقه ایفا کرد.

جنبش جنگل که به رهبری میرزا کوچک‌خان اعلام وجود کرد، با برافراشتن پرچم مخالفت با دخالت‌های خارجی و زنده کردن استقلال ایران در قالب جنبشی چریکی رخ نمود و نه تنها دهقانان بلکه برخی از زمین‌داران خرده‌مالک و میانه‌حال نیز جذب آن شدند. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و رویکرد جدید آن کشور به ایران که خبر از نزدیک شدن خروج نیروهای نظامی‌اش می‌داد جنگلیان را مشتاق برقراری تماس با دولت بلشویکی روسیه کرد. در این دوره که آنها همچنان با رویکردی مشروطه‌خواهانه پایبندی‌شان را به شاه اعلام می‌کردند، نبود برنامه منسجم سیاسی - اقتصادی آنها را دچار مشکلاتی کرده بود. در کنار اینها، دخالت‌های روزافزون انگلستان در کشور و نفوذ به شمال به نبردی سخت و فرسایشی میان جنگلیان از یک سو و نیروهای انگلیسی و قزاق دولتی از سوی دیگر انجامید که در نهایت از هم پاشیدن دولت برآمده از جنگل یعنی کمیته اتحاد اسلام و شکست این جبهه را در پی داشت.

میرزا کوچک‌خان که با تسلیم شدن دیگر رهبران جنگل مانند حاج‌احمد کسمایی و دکتر حشمت تنها شده بود با اندک نفراش به جنگل‌های تنکابن گریخت و تجدید قوا کرد آنچنان که خبر فعالیت‌های دوباره او در تیرماه همان سال به گوش می‌رسید و در نیمه آبان تهران از اخبار پیروزی‌های میرزا در برابر نیروهای قزاق آکنده بود. هم‌زمان قرارداد کرزن - وثوق احساس‌های ضدانگلیسی را افزایش می‌داد و پیروزی‌های بلشویک‌ها بر ارتش سفید و تهدید شوروی به صدور انقلاب نیز همچون بادی مساعد بر کشتی جنگل می‌وزید. در ۲۹

اردیبهشت ۱۲۹۹ ناوگان شوروی در انزلی پهلو گرفت و همزمان نیروهای جنگل با استقبال گسترده مردم وارد شهر شدند. این واقعه به توافقی میان قوای کوچک‌خان با بلشویک‌ها انجامید که تأسیس جمهوری شورایی ایران در گیلان محصول آن بود. اما به دلیل نقض توافق جناح کمونیستی و گسترش تبلیغ‌های آنها به‌ویژه پس از اعلام وجود حزب کمونیست ایران، تنها چند هفته پس از قرارداد، شکاف در شورای رهبری ایجاد شد و میرزا کوچک‌خان و یارانش به نشانه اعتراض در ۱۸ تیر ۱۲۹۹ انزلی را به سمت رشت ترک کردند. این‌گونه کنترل شورا و شهر در دست جریان چپ به سرکردگی اسمی احسان‌الله‌خان قرار گرفت.

در ادامه این تحولات از یک سو مذاکره‌های سه‌جانبه مسکو - لندن - تهران تأثیرهای عمیقی بر جنبش جنگل داشت، چرا که مسکو با تعدیل سیاست تندروی خود، در برابر انقلابی‌های گیلان موضعی دوگانه گرفت و انگلستان نیز با دخالت در کودتای ۳ اسفند به این تأثیرها دامن زد. از سوی دیگر با روی کار آمدن حیدرخان عمواغلی در رأس کمیته مرکزی دوم حزب کمونیست ایران، سیاست‌های این حزب (که تا آن زمان برای سر کوچک‌خان جایزه گذاشته بود) دگرگون شد و به تلاشی جدی برای زنده کردن ائتلاف با کوچک‌خان انجامید. در اردیبهشت ۱۳۰۰ سرانجام ائتلاف دوباره‌ای شکل گرفت که البته با تردید میرزا در همکاری با روس‌ها همراه بود اما دیری نپایید و در مردادماه به فروپاشی آن منجر شد. در ادامه این رویداد، نیروهای دولتی برای سرکوب انقلابی‌ها راهی شدند و خالو قربان به‌صورت توافقی رشت را تسلیم رضاخان کرد. احسان‌الله‌خان به باکو گریخت و تنها میرزا در برابر نیروهای مسلح ارتش ایستادگی و به جنگل‌های گیلان عقب‌نشینی کرد، ضمن اینکه حیدرخان در درگیری‌ای درون‌گروهی و در واقعه‌ای مبهم کشته شد. سرانجام کوچک‌خان در آذر ۱۳۰۰ درحالی‌که تنها همراهش گائوک آلمانی بود هنگام عبور از کوه‌های تالش در اثر یخ‌زدگی درگذشت و جنبش جنگل با مرگ او پایان پذیرفت.

سه ایدئولوژی اسلامی - ایرانی، اپورتونیسیم (فرصت‌طلبی) و مارکسیسم - لنینیسم جریان‌هایی سیاسی با مؤلفه‌هایی خاص خود بودند که در جنبش جنگل نقش داشتند. منظور از جریان سیاسی در این نوشتار مجموعه‌ای تشکل‌یافته از افراد با رویکرد سیاسی مشخص است که موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های سیاسی‌شان در قالب سخنرانی، مرام‌نامه و قانون نمود می‌یابد. در رویکردها و مواضع جریان‌های سیاسی جنگل ملاحظه‌هایی وجود داشت. در جریان سیاسی مذهبی ملی‌گرا، ترکیب ملاحظه‌های مذهبی همچون خداباوری و هنجارهای دینی با عناصر ملی مانند وطن‌دوستی و آزادی‌خواهی، در جریان سیاسی راست سازشکار

ملاحظه‌های فرصت‌طلبانه و سودگرایانه و در جریان سیاسی چپ تأکیده‌های کمونیستی مانند نگرش ماتریالیستی، مرام اشتراکی و مالکیت دولتی شاخص بود. نسبت هر یک از این جریان‌های سیاسی در رویارویی با موضوع‌های استقلال و تمامیت ارضی، عدالت اجتماعی، استبداد سیاسی و مذهب درخور توجه است. خاستگاه فکری این جریان‌ها و نقشی که در فرایند جنبش ایفا کردند نیز سزاوار تأمل می‌نماید. همچنین موافقان و مخالفانشان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی متفاوت و در سرانجام جنبش تأثیرگذار بوده‌اند. بررسی چستی و چگونگی حضور جریان‌های سیاسی در حیات طولانی‌ترین جنبش ایران معاصر و مؤلفه‌های آنها هدف این نوشتار است. برای پاسخ گفتن به این پرسش اصلی از روش توصیفی بهره گرفته شده و ابزار فراهم آوردن داده‌ها نیز کتابخانه‌ای بوده است.

۱. جریان مذهبی ملی‌گرا

به نظر می‌رسد بتوان جریان مذهبی ملی‌گرا را جریان ثابت جنبش جنگل در مدت حضور هفت‌ساله‌اش دانست. این جریان که پدیدآورنده جنبش نیز به شمار می‌رود در دوسوم نخست آن سلطه‌ای اساسی داشته است. به بیان دیگر تسلط این جریان در دوره دوساله جنگ‌های چریکی و تلاش برای تثبیت جنبش آشکار است. جریان مذهبی ملی‌گرا با استقرار جنبش در رشت و با نام کمیته اتحاد اسلام امور گیلان را در اختیار گرفت، اما با از هم پاشیدن اتحاد اسلام و کوچ بزرگ مذهبی‌های ملی‌گرا از غرب به شرق، آنها زیر نفوذ ایل آلبان در منطقه فومنات قرار گرفتند.

چهره برجسته جریان مذهبی ملی‌گرا میرزا کوچک‌خان جنگلی شخصیتی کاریزماتیک در جنبش جنگل به شمار می‌رفت و مرگ او نقطه ختم جنبش جنگل بود. دکتر ابراهیم حشمت‌الاطبا دیگر چهره اصلی این جریان در بهار ۱۲۹۸ خود را به نیروهای دولتی تسلیم کرد و با وجود داشتن امان‌نامه اعدام شد. دایره نفوذ جغرافیایی مذهبی‌های ملی‌گرا در دوره‌های مختلف متفاوت بود اما فومن، رشت و لاهیجان مکان‌های اصلی آنها به شمار می‌رفت و حتی در سطح کشور نیز هوادارانی داشتند و آزادی‌خواهان وقت تأییدشان می‌کردند. با وجود مبارزه این جریان با روس‌های تزاری و انگلستان، دولت مرکزی تهران بارها به آن حمله کرد و تنها دو دولت مستوفی و مشیرالدوله موافقش بودند. البته عثمانی‌ها و آلمانی‌ها نیز در برهه‌ای نسبت به آنها تمایل‌هایی نشان دادند که ناشی از ملاحظه‌های بین‌المللی بود.

۱.۱ مواضع و دیدگاه‌های جریان مذهبی ملی‌گرا

۱.۱.۱ استقلال و تمامیت ارضی

در روزگار جنگ جهانی اول، ایران عرصهٔ تاخت و تاز بیگانگان بود. هرچند دولت ایران به‌طور رسمی اعلام بی‌طرفی کرده بود، به دلیل ضعف نیروهای داخلی، هیچ کشور قدرتمندی آن را رعایت نکرد. جنگل که متولد شرایط تاریخی ایران به شمار می‌رفت، استقلال کشور را در رأس امور خود قرار داده بود. جنگلی‌ها می‌گفتند: «...ما قبل هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم...» (روزنامهٔ جنگل، ۱ شوال ۱۳۳۵) و نیز «جنگلی‌ها می‌گویند ایرانیان باید در خانه خود بدون تجاوز و اذیت همسایگان به راحت مشغول اصلاحات باشند...» (روزنامهٔ جنگل، ۲۴ ذیحجهٔ ۱۳۳۵). آنها در توضیح درک خود از مفهوم استقلال چنین بیان می‌کردند که «استقلال به تمام معنی کلمه، یعنی بدون اندک دخالت و نظریاتی از هیچ دولت اجنبی و از این نقطه نظر تمام دول اجانب، چه هم‌جوار و چه غیرهم‌جوار در مقابل یکسان است» (روزنامهٔ جنگل، ۱۵ جمادی‌آلآخر ۱۳۳۶).

با وجود این هنوز جای پرسش باقی می‌ماند که مواضع جنبش در برابر طیف‌های گوناگون بیگانه چه بوده است؟ از یافته‌ها چنین برمی‌آید که جنگلی‌ها در مسیر استقلال‌طلبی خویش با صریح‌ترین ادبیات اعلام کرده بودند: «هر کس به مملکت ما سوق قشون نموده بی‌طرفی ما را نقض نماید او را متعدی و متجاوز خواهیم دانست خواه روس و انگلیس باشد خواه عثمانی و آلمان» (روزنامهٔ جنگل، ۲۳ محرم ۱۳۳۶).

جنگل که در آغاز جنبش بارها با پرچم استقلال کشور درگیر نبرد مستقیم و غیرمستقیم با روس‌های تزاری شده بود، در رویارویی با روس‌های سرخ نیز راهبردش را ادامه داد اما نه به روش نبرد مسلحانه. پس از ورود روس‌های سرخ، رهبر جنبش به‌طور خصوصی به یکی از یارانش گفته بود «خداوند شاهد است هرگز راضی نیستم با اجانب و خارجیها در صدد اداره امور وطن و مملکت باشم» (صبوری دیلمی، ۱۳۵۸: ۴۸۳). کوچک‌خان در نامه‌ای به لنین آورده بود: «...به جای مداخله یک دولت خارجی که تاکنون وجود داشته مداخله دولت خارجی دیگر شروع شده است» (فخرایی، ۱۳۵۷: ۲۵۲). یکی از مقام‌های کمیساریای خارجی شوروی پیش از انجام کودتا دربارهٔ میرزا چنین اظهار نظر کرده بود: «او یک ناسیونالیست است و نسبت به انگلیسیها که ایران را به بندگی کشانده‌اند و دولت تهران که خود را به آنها فروخته است نفرت عمیقی دارد» (کریمی، ۱۳۸۲: ۴۰۷).

درکل، نظر کاتم دربارهٔ جنگلی‌ها سزاوار اعتناست: «آنها با روسها جنگیدند و وقتی روسها کنار رفتند با انگلیسیها جنگیدند. زمانی که نیروی ترکیه - آلمان آنها را تهدید کرد که قصد پیشروی به منطقه تحت نظارتشان را دارد جنگلیها اعلام نمودند که با آنها نیز خواهند جنگید» (کاتم، ۱۳۵۷: ۱۶۰).

۲.۱.۱ عدالت اجتماعی

حاج احمد کسمایی که از ماه‌های آغازین همراه جنبش بود آورده است: «هدف ما این بود که پس از به دست آوردن استقلال و ایجاد یک حکومت ملی در سراسر کشور، اراضی مالکان بزرگ را میان زارعین قسمت کنیم و سوادآموزی را برای تمام مردم ایران اجباری کنیم» (هدایتی خوشکلام، ۱۳۸۳: ۴۷). فیلیپ روشار نیز یادآور شده است که جنگلی‌ها همچنین خواهان آن بودند که بهره‌برداری بیگانگان از منابع ملی پایان یابد و سرمایه ملی در راه توسعهٔ صنعت، ایجاد راه‌آهن، کارخانه‌های نساجی و چرم‌سازی به کار رود و سرانجام، یک نظام آموزشی نو و همچنین بیمارستان‌ها و آزمایشگاه‌های مناسب پدید آید (روشار، ۱۳۷۴: ۲۵). همین‌طور فخرایی یکی از هدف‌های سه‌گانهٔ جنگل را برقراری امنیت و رفع بی‌عدالتی دانسته است (فخرایی، ۱۳۵۷: ۵۱).

در کنار اینها ماهیت عدالت‌طلبی جنگل در مناسبتش با سوسیالیسم جلب توجه می‌کند. به نظر می‌رسد مفهوم اصلی سوسیالیسم در متن اندیشهٔ جنگل در اساس، هم‌معنای مساوات، عدالت و برابری اجتماعی به کار رفته است و با مضمون سیاسی رایج آن که از ویژگی‌های تبلیغاتی دولت کمونیستی شوروی سابق بوده است، مترادف نیست. به علاوه، کوچک‌خان که عنصر پیشگام مذهبی ملی‌گرای جنبش بود بارها تأکید کرد که پیاده کردن برنامه‌ها و مشی کمونیستی در ایران ممکن نیست. او در نامه‌ای به لنین بر همین موضوع اصرار داشت: «پروپاگانداي اشتراکی در ایران عملاً تأثیرات سوء می‌بخشد، زیرا پروپاگاندايچی‌ها از شناسایی تمایلات ملت ایران عاجزند» (فخرایی، ۱۳۵۷: ۲۷۹ - ۲۸۱).

۳.۱.۱ استبداد سیاسی

نگرش جنبش به استبداد را با جست‌وجو در به‌کارگیری مؤلفه‌های قانون و آزادی در برنامه و عملکرد آنها می‌توان درک و ردیابی کرد. گویی جنبش جنگل این دو را در رابطه‌ای مشروط به هم می‌فهمید و می‌طلبد. میرزا کوچک‌خان به مفهوم آزادی با نگرشی قانون‌مدارانه می‌نگریست: «من آزادی و آسایش بشر و حفظ حقوق آدمیت را طالبم و خیانتکار می‌شمارم

کسانی را که به خلاف این عقیده رفتار کنند» (فخرایی، ۱۳۵۷: ۳۲۴). او فلسفه سیاسی اش را این گونه بیان کرده است: «تاریخ بیانگر دو خط روشن است میان ستمگر و ستمکش که همچنان ادامه دارد» (جنگلی، ۱۳۵۷: ۱۶۷-۱۶۹) و در ادامه با تشخیص مسئله در صدد ارائه راه حل در گستره عمل‌گرایی سیاسی برآمده است: «برای نجات ایران از فساد و فقر که از نفوذ قدرت‌های خارجی سرچشمه می‌گیرد باید نظامی جمهوری و سوسیالیستی که با مشروطیت و دموکراسی فاصله چندانی ندارد پیاده نمود» (جنگلی، ۱۳۵۷: ۱۸۸).

۴.۱.۱ رابطه با مذهب

خاستگاه فکری بنیادین جنبش جنگل دین اسلام بود. مرامنامه این جنبش در هماهنگی با تعالیم مذهبی دین مبین اسلام اشاراتی دارد. از جمله در مرامنامه این جنبش آمده است: «...تمام ملل عالم محبوب ما است. جنس بشر را عموماً برادر خود می‌دانیم...» (روزنامه جنگل، ۲۳ محرم ۱۳۳۶هـ). این موضوع برگرفته از این آموزه اسلامی است که نباید میان نژادها و قبایل مختلف انسانی تبعیض روا داشت. آیه قرآنی «اَنَا جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلًا لِتَعَارَفُوا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ» بر همین موضوع تاکید دارد. عمق این موضوع آن‌گاه آشکار می‌شود که به رفتارهای مذهبی میرزا کوچک‌خان را توجه شود: «میرزا یک ایرانی ایده‌الیست و یک مرد مذهبی تمام‌عیار بود. هیچ‌گاه واجباتش ترک نمی‌شد و از نماز و روزه قصور نمی‌کرد و در بین دو نماز آیه‌های «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»، «قُلِ اللّٰهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ» و «لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِيْنَ قَتَلُوْا فِى سَبِيْلِ اللّٰهِ» را زمزمه می‌کرد» (فخرایی، ۱۳۵۷: ۳۸). در کنار تمام مؤلفه‌های برشمرده، مؤلفه مذهب از آغاز تا پایان قیام، جایگاه خود را در سرشت ایدئولوژیک جریان مذهبی ملی‌گرای جنگل حفظ کرد. در بیانیه تأسیس جمهوری برداشت مذهبی آنها به‌خوبی لحاظ شده است.

۲.۱ حامیان و مخالفان جریان مذهبی ملی‌گرا

۱.۲.۱ حامیان و مخالفان داخلی

در سال‌های نخست ظهور جنبش جنگل دو حزب سیاسی به نام‌های دموکرات و اتفاق و ترقی در رشت فعال بودند که از مشروطه‌خواهان و حامیان جنبش به شمار می‌رفتند، تا جایی که بعدها تعدادی از اعضای آنها به جنگل پیوستند (فخرایی، ۱۳۵۷: ۶۷). روحانیان آزادی‌خواه نیز جنگلی‌ها را یاری می‌رساندند: «...عمومی من و پسرعموهای مرا گرفتند و در شهربانی زندانی کردند. مرحوم سیدمهدی ماسالی و بعضی از علمای رشت از قبیل حاج‌سیدمحمود و

آقای علم‌الهدی در آزادی متهمین جنگل کوشش می‌کردند و حتی از آنها ضمانت می‌کردند» (کوچکپور، ۱۳۶۹: ۱۰). در کنار این طیف از علما، مبارزان آزادی‌خواه از نقاط دیگر کشور نیز جنبش جنگل را تأیید می‌کردند که دموکرات‌های همدان از آن جمله بودند. علاوه‌براین می‌توان به مجاهدان مازندران نیز اشاره کرد (تمیمی طالقانی، ۱۳۲۴: ۸۲).

مواضع شاه ایران بی‌ثبات و موضع دولت مرکزی نیز بنا به تغییر هیئت وزرا متفاوت بود. احمدشاه که کم سن و سال‌تر از آن بود که موضع مقتدری داشته باشد، گاه زیر فشار انگلیسی‌ها و عامل‌های داخلی‌شان برای سرکوب جنگل نیرو می‌فرستاد و گاهی با جمعیت جنگل موافقت می‌کرد، آن‌چنان که بی‌میل نبود عده‌ای از قوای قزاق به جنگلی‌ها ملحق شوند. او حتی در دوره رئیس‌الوزرای مستوفی ضمن اهدای لقب به برخی از رجال و مبارزان، به کوچک‌خان لقب سردار معظمی و به دکتر حشمت لقب امیر حشمت اعطا کرده بود (تمیمی طالقانی، ۱۳۲۴: ۲۴). اما دولت مرکزی در حیات هفت‌ساله جنگل تغییر موضع می‌داد. به‌طورکلی هم‌زمان با جنبش، هشت هیئت دولت به رئیس‌الوزرای صمصام‌السلطنه، عین‌الدوله، مستوفی‌الممالک، وثوق‌الدوله، مشیرالدوله، سپهدار رشتی، سیدضیاءالدین طباطبایی و قوام‌السلطنه زمامداری دولت تهران را بر عهده گرفتند. دو هیئت وزرای نخست در تاریخ جنگل نقش مستقیمی ایفا نکردند و تنها، نبردهای نخستین جنگل با حکمرانان محلی آنها در گرفت. از باقی هیئت دولت‌ها نیز به نظر می‌رسد تنها از دولت مستوفی می‌توان موافقت نسبی با جنبش را تشخیص داد و این امر تا حدی نیز درباره دولت مشیرالدوله صدق می‌کند. اما درباره مخالفان داخلی جنبش، سخن فراخ‌تر است. حمایت کشاورزان و خرده‌مالکان و به‌طورکلی طبقهٔ مادون متوسط از جریان مذهبی ملی‌گرا به سبب شعارها و برنامه‌های اصلاحی آن بود. طبیعی است که زنده کردن منافع این طبقه موجبات تحمیل زیان به طبقه‌های بالادستی و در نتیجه دشمنی آنها با مذهبی‌های ملی‌گرا را فراهم می‌کرد. در دوره انقلاب گیلان زمین‌داران بزرگ، خان‌ها و تاجران بزرگ با دستگاه سلطنت و حکومت مرکزی و در نتیجه با استعمار انگلستان همکاری می‌کردند و حتی تعداد اندکی از سرمایه‌داران که در اوایل جنبش جنگل در آن شرکت داشتند از آن جدا شده بودند و بر ضد جنبش به همکاری با دولت مرکزی می‌پرداختند (رواسانی، ۱۳۸۴: ۲۷۹-۲۸۰).

حمله‌ها و فشارهای جدی به جنبش جنگل در دوره رئیس‌الوزرای وثوق‌الدوله که در صدر هیئت دولتی انگلوفیل قرار داشت آشکارتر است. با بی‌نتیجه ماندن مذاکره‌ها، وثوق‌الدوله سه سیاست اصلی را در پیش گرفت: ۱. اعمال فشارهای غیرمستقیم مانند آزار

مردم و هواداران جنگل که با انتصاب عبدالحسین تیمورتاش به حکمرانی گیلان شدت یافت. ۲. ادامه مذاکره با دیگر سران جنگل و ایجاد دودستگی بین رهبران که درباره افرادی مانند حاجی احمد کسمایی نتیجه داد. ۳. فرستادن نیروهای نظامی که در نهایت با پایان مهلت و حمله نیروهای قزاق - انگلیس، جنگل را تا مرحله نابودی پیش برد.

آخرین رئیس الوزرا هم‌زمان با حیات جنگل قوام‌السلطنه بود که ضمن همراهی انگلستان و با جلب همکاری شوروی جنبش جنگل را به نقطه نابودی رساند. او روتشتاین (Rothstein) را واداشت که نیروهای بلشویک قفقازی را از ایران خارج و اختلاف‌هایی میان دسته‌های انقلابی‌ها ایجاد کند. مدنی به‌صراحت دو برادر بازیگر عرصه‌های سیاسی آن روزگار یعنی وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه را کشتندگان کوچک‌خان و عامل فروپاشی جنبش جنگل می‌خواند (مدنی، ۱۳۷۷: ۸۶).

۲.۲.۱ حامیان و مخالفان بین‌المللی

فهم تأثیرپذیری جنبش جنگل از فضای بین‌المللی و تشخیص علت موافقت‌ها و مخالفت‌ها با آن زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که بر فضای خاورمیانه درگیر جنگ جهانی اول نظر شود. سه کشور روسیه، انگلستان و عثمانی به شکل مستقیم در ایران آن دوره حضور داشتند و آلمان نیز در کنار عثمانی در جنگ حاضر بود. با فهم موضع هر یک از این دولت‌ها و نوع حرکت سیاسی آنها در عرصه سیاست بین‌الملل می‌توان تمیز داد که دولت‌های متحد در پی برهم زدن چیدمان نفوذ دولت‌های متفق بودند که این نکته درباره ایران نیز صادق بود. بنابراین به‌آسانی می‌توان درک کرد که انگلستان و روسیه در پی حفظ منافع استعماری‌شان در ایران حامی دولت مرکزی دست‌نشانده باشند و آلمان و عثمانی از نیروهای مخالف دشمن مشترک همچون جنگل حمایت کنند. آشکار است که چنین حمایتی به دلیل هم‌دلی و دیدگاه متجانس نبود بلکه منافع و شرایط بین‌المللی این‌گونه ایجاب می‌کرد.

پس از آتش‌بس نیز نوری‌پاشا نماینده‌ای نزد کوچک‌خان فرستاد تا او را به اتحاد با جمهوری نوین آذربایجان تشویق کند - شاید به سبب آنکه برادرش انورپاشا در پی حکومت بر آنجا بود - اما کوچک‌خان همه پیشنهادها را رد کرد. احتمال دارد دلیل این امر آن بوده باشد که میرزا کوچک‌خان به سبب تعلق‌های ملی‌گرایانه‌اش طرح بزرگ ترکان را نمی‌پسندید. این طرح که تشکیل امپراتوری پان ترک بود شامل تمام آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان، ایالت آذربایجان و حتی منطقه‌های شمالی ایران بود.

درباره آلمان‌ها اگرچه در برخی روایت‌ها به ارتباط تنگاتنگ آنها با جنگل اشاره شده است، از واکاوی اسناد و مرور گزارش‌های دیپلمات‌های آلمان این نتیجه به دست نمی‌آید. به نظر می‌رسد حضور آلمان‌ها در جنگل بیشتر امری نامنظم و بدون طراحی قبلی بود (شاکری، ۱۳۸۶: ۱۷۰). در جرگه موافقان جنگل علاوه بر عثمانی و آلمان باید از انقلابی‌های روس نیز نام برد که البته برخی از این موافقت‌ها پس از انقلاب نیز به چشم می‌خورد (گیلک، ۱۳۷۱: ۳۰۸).

درباره مخالفان عرصه بین‌المللی باید گفت اگرچه عوامل انگلستان در داخل همواره بر سر راه حرکت‌های ملی نظیر جنگل مانع‌تراشی می‌کردند، نخستین درگیری نظامی این دو جبهه به دوره وثوق‌الدوله بازمی‌گردد که نیروهای روسیه سفید به سبب انقلاب ۱۹۱۷ قصد بازگشت به کشورشان داشتند. در آن زمان مذاکره‌ها بی‌نتیجه ماند و هنگامی که آنها توانستند جنگل را با کاستن نیروها و افزودن مخالفان به موضع ضعف بکشانند تاکتیک نهایی را اجرا کردند. آنها در حمله‌ای که نیروهای انگلیسی، قزاق و ایل‌هایی به رهبری امیر عشایر و امیرمقتدر در توالش از غرب و سپهسالار در مازندران از شرق در آن شرکت داشتند، تشکیلات سیاسی - نظامی جنبش را به کل نابود کردند به طوری که تنها میرزا و تعداد انگشت‌شماری از یارانش باقی ماندند.

موضع روسیه در رویارویی با جنبش جنگل را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱. دوره روسیه تزاری و مخالفت آشکار با جنگل ۲. دوره ترانقلابی روسیه شورایی ۳. دوره تز «نپ» روسیه شورایی و پیمان سه‌جانبه با ایران و انگلستان.

روسیه تزاری به سبب منافع اقتصادی‌اش و - آن‌چنان‌که شایع است و منطقی می‌نماید - با هدف دسترسی به آب‌های گرم خلیج فارس در ایران حضور داشت یعنی آنچه که جنبش در رویارویی با آن ظهور یافته بود، بنابراین مخالفت آن با جنبش آشکار است چنان‌که در نبردهای دو سال نخست پدیداری جنگل نقش عمده داشت. اما با روی کار آمدن حکومت انقلابی در روسیه که شعار حمایت از ملت‌های شرق، قشر محروم، طبقه کارگر و پرولتاریا را سرمی‌داد چشم‌انداز مساعدی برای جنگل بود. این رویکرد انقلابی روسیه، شاخص دوره دوم است که به سبب آنکه در زمره مخالفان جنگل قرار نمی‌گیرد خارج از بحث کنونی است. اما روسیه دوره سوم را با دو وجه پیمان‌نامه همکاری سه‌جانبه میان دولت‌های شوروی - ایران - انگلستان و برنامه‌های جدید اقتصادی «نپ» می‌توان تشخیص داد. خلاف مواضع انقلابی نخستین مسکو، رژیم شوروی به‌زودی به سطح مذاکره‌های سیاسی حکومت - حکومت بازگشت و

سیاستی دوگانه در پیش گرفت که بیانیه‌های پرشور انقلابی را در کنار چهارچوب‌های معمول سیاسی قرار می‌داد.

۲. جریان راست سازشکار

جریان راست سازشکار خلاف دو جریان دیگر، تشکیلات روبنایی مشخص نداشت اما در تمام دوره‌های جنبش به شکل‌های متفاوت حضور داشت. آنها در دوره نبردهای چریکی در اندازه بزرگ مالکان جنگ‌سالار ظاهر شدند و در کنار روس‌های تزاری و نیروهای دولتی، جنگل را سرکوب کردند، در دوره ثبات، شکل بروکراتیک به خود گرفتند و عامل بروز فساد اقتصادی در کمیته اتحاد اسلام شدند، در دوره ورود چپ‌ها نیز رخت کمونیستی به تن کردند و با برهم زدن اتحاد سران جنبش برای به قدرت رسیدن کوشیدند. ضرغام‌السلطنه تالش معروف به امیر مقتدر، رشیدالممالک خلخالی، اشجع‌الدوله اسالمی و ساعدالدوله تنکابنی از مالکان جنگ‌سالار فرصت طلب جنبش بودند که گاه در کنار آنها و به وقت منفعت، مقابل آنها می‌جنگیدند. رضا افشار در تشکیلات اداری جنگل و امثال سردار محی در دوره حضور چپ‌ها و نفاق‌افکنی، در پی هدف‌های منفعت‌طلبانه خود بودند. آنها از اتحاد «ریگهای روان» پیروی می‌کردند و هر جا که مطامع شخصی‌شان فراهم می‌شد حاضر بودند؛ گاه در سپاه روس، گاه در کنار انگلستان و گاه در جلد استبداد داخلی تهران.

۱.۲ مواضع و دیدگاه‌های جریان راست سازشکار

۱.۱.۲ استقلال و تمامیت ارضی

با مرور تاریخ سیاسی جنگل نام‌هایی آشکار می‌شود که گاه در مقابل جنبش و در کنار متجاوزان خارجی و گاه در ائتلاف و متحد آنها بودند. از جمله این افراد ضرغام‌السلطنه از رؤسای ایل‌های تالش بود که ابتدا امیر مقتدر و بعدها سردار مقتدر لقب گرفت. نسبت او را با جنبش از همان زمان می‌توان دریافت که به تشویق کنسولگری روس به نبرد با جنگل تازه تأسیس روی آورد (مدنی، ۱۳۷۷: ۴۵). با انقلاب ۱۹۱۷ روس‌های کم‌کم در پی خروج از ایران برآمدند، بنابراین با فرستادن نیروهای جنگل به تالش، سردار مقتدر پس از مقاومت، به همراه رشیدالممالک رئیس ایل شاهسون ناچار به کسما رفت و سوگند وفاداری یاد کرد که در نتیجه، از دولت جنگل انجام برخی از خدمات اجتماعی مانند تأسیس محاکم قضائی و مدرسه را در مناطق مورد نظرش دریافت کرد. با همه اینها پس از حمله انگلیسی‌ها

و از میان رفتن اتحاد اسلام، ضرغام السلطنه به دعوت انگلیسیان موافقت کرد در دستگیری کوچک‌خان همکاری کند (کوچکپور، ۱۳۶۹: ۳۰).

۲.۱.۲ عدالت اجتماعی

با توجه به نقش اقتصادی گیلان در منطقه درک موضع راست سازشکار در برابر عدالت‌خواهی آسان‌تر خواهد بود. از قرن نوزدهم منطقه گیلان روابط گسترده اقتصادی با قفقاز و از آن راه با اروپا داشت. مستندات حاکی از آن است که درست پیش از جنگ جهانی اول محصول‌هایی مانند برنج (۱۸۰ تن)، ابریشم (۱۸۱۴/۵ تن پیلۀ خام ابریشم)، توتون (۸۲۰ تن)، چای (که از ۱۹۰۴/۱۲۸۳ ش شناخته و کاشته می‌شد)، نیشکر (از ۱۸۷۰/۱۲۴۹ ش شناخته و کاشته می‌شد)، پنبه، زیتون، سبزیجات، حبوبات و مرکبات در گیلان تولید می‌شد (رابینو، ۱۳۵۰: ۴۹-۵۲). با توجه به اطلاعاتی که درباره نظام اقتصادی و ارباب و رعیتی در ایران وجود دارد بدیهی است که سود این داد و ستد با مناطق خارجی شمال ایران به کیسه مالک و تاجر می‌رفت نه زارعان و دهقانان.

حضور بیگانگان در کشور که با جنگ جهانی تشدید شده بود ناامنی اقتصادی را به همراه داشت به طوری که تجارت با کاهش توان اقتصادی خانواده‌ها و پیشه‌وران ضربه سختی خورده و در برهه‌ای حتی به طور کامل از میان رفته بود. شعار استعمارستیزانه جنگل از آن رو که امنیت و خلاصی از شر ستم و دست‌درازی بیگانگان به اموال تاجران را در پی می‌آورد از حمایت مالکان برخوردار شد اما هنگامی که آرمان‌های عدالت‌خواهانه جنبش به شکل‌های مختلف در حمایت از قشر دهقان و طبقه‌های مادون متوسط برنامه‌ریزی می‌شد آنها از جنبش فاصله گرفتند. این ائتلاف‌های متغیر جریان راست که این بار نه در چهره رئیس ایل، فرمانده سپاه و حکمران منطقه بلکه در قالب طبقه مالک و بازرگان رخ نموده بود تا تشکیل جمهوری نیز ادامه یافت.

به‌رحال رویکرد راست سازشکار شامل زمین‌داران، روسای ایل‌ها و بازرگانان نسبت به عدالت‌خواهی منفی بود. آنها تا جایی با جنگل همراه بودند که نفعشان تأمین می‌شد و از تقسیم املاک و قدرتشان با طبقه‌های پایین‌تر صحبتی به میان نمی‌آمد. بر این اساس است که در مرحله‌های پایانی انقلاب، تاجران بازار رشت با توافق ایران - شوروی همراهی کردند، چرا که امیدوار بودند با پایان مسئله جنگل نظم و آرامش در راه‌های تجاری گیلان به قفقاز و دیگر منطقه‌های جنوبی روسیه شوروی برقرار شود (رواسانی، ۱۳۸۴: ۲۸۴).

۳.۱.۲ استبداد سیاسی

به نظر می‌رسد رویکرد جریان سازشکار در روبه‌رویی با پدیده استبداد، دوگانه بوده است چرا که

نام برخی از اعضای آن در مبارزه‌های آزادی‌خواهانه مشروطه به چشم می‌خورد، مانند سردار محی که از رهبران اصلی نیروهای گیلان در پیروزی مشروطه دوم و فتح تهران بود اما هم‌زمان با جنبش جنگل از گیلان به رشت آمد، مخفیانه چند نفر را دور خود جمع کرد و با نامه‌نگاری با روسیه امیدوار بود بتواند ریاست انقلاب را پس از آمدن نیروهای بلشویک در دست گیرد (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۶۵). این مطلب گویای ضلع دوم تندیس راست است یعنی طمع قدرت در کنار حرص ثروت. این ویژگی را در دیگر چهره‌های این طیف نیز می‌توان تشخیص داد چرا که زمین‌داران و مالکان متعلق به این جریان نسبت به استبداد دولت مرکزی اعتراضی نشان نمی‌دادند بلکه در مواردی در مقام کارگزار آن نیز ایفای نقش می‌کردند. رواسانی تصریح می‌کند: «برای این طبقه حفظ منافع مادی و امتیازات مسئله اصلی محسوب می‌گردید نه مسئله استقلال و آزادی ایران و رفع بلای فقر و ظلم» (رواسانی، ۱۳۸۴: ۲۸۱-۲۸۳). نتیجه اینکه جریان راست سازشکار جنبش جنگل، برای کسب آزادی یا مقابله با استبداد بر اساس معیار منفعت‌طلبی عمل می‌کرد.

۴.۱.۲ رابطه با مذهب

دین‌داری برخی از افراد در جریان راست سازشکار از جرگه دین‌داری خالصانه همانند جریان مذهبی نبود. در کمیته مرکزی جدید جنگل کسانی مانند سیدعبدالوهاب صالح، میرمنصور هدا، حاجی سید محمود روحانی و علی علم‌الهدی حاضر بودند. در طول عملیات نظامی انگلستان در ۱۲۹۷/۱۹۱۸ برخی افراد این جریان نظیر حاجی آقارضا، میرمنصور و سیدمحمود هر سه به کنسولگری انگلستان پیشنهاد همکاری دادند اما پیشنهادشان رد شد. میرمنصور زمانی که مشاور کارگزار بود با حکمرانان همکاری نزدیک داشت. حاجی آقارضا علاوه بر اینکه مشاور کنسول روسیه، نکراسف (Nekrasov) بود با انگلیسیان مراوده داشت. سیدمحمود روحانی نیز بیشتر به کنسولگری روسیه در رفت و آمد بود (شاگری، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۴).

۲.۲ حامیان و مخالفان جریان راست سازشکار

۱.۲.۲ حامیان و مخالفان داخلی

با توجه به تصویری که از فرصت‌طلب‌ها ارائه شد بدیهی است که نمی‌توان به‌صورت مشخص برای آنها موافق یا مخالف برشمرد و خط معینی برای تمایز این دو اعلام کرد. در واقع در رفت و برگشتی مداوم موافق و مخالف راست‌ها را می‌توان بررسی کرد، یعنی جبهه‌ای که در برهه‌ای

متحد به شمار می‌آمد در برهه‌های دیگر در جایگاه دشمن قرار می‌گرفت. بر این اساس دو جبهه کلی یعنی دولت مرکزی و جنبش جنگل در عرصه داخلی را می‌توان بررسی کرد.

به نظر می‌رسد از آغاز جنبش در سال ۱۲۹۴ که دولت گیلان با نام کمیته اتحاد اسلام اداره امور را به دست گرفت، جنبش در گروه مخالفان و دولت مرکزی در دسته موافقان راست‌ها قرار داشت، اما با تثبیت اقتدار جنبش در ۱۲۹۶ در گیلان و تشکیل دولت در رشت جبهه موافق و مخالف برای راست‌ها تغییر یافت و جنگلی‌ها در دسته دوستانشان درآمدند اگرچه همواره نیم‌نگاهی به سوی اشاره‌های دولت مرکزی تهران وجود داشت. این صف‌بندی نصفه و نیمه تا پایان ۱۲۹۷ که حکمرانی گیلان با جنگلی‌ها بود ادامه داشت اما با جدایی سران در اردیبهشت ۱۲۹۸ و نیز اعدام دکتر حشمت جنبش ضعیف شد و باز جبهه‌های سیاسی دستخوش تحول شد، به طوری که ایلیاتی‌های جنگجو که در معیت خان‌هایشان در کنار جنبش بودند به جبهه جست‌وجو و دستگیری کوچک‌خان یعنی قزاق‌های دولتی پیوستند. این راهبرد تا اوایل ۱۲۹۹ و تشکیل جمهوری شورایی ادامه داشت تا آنکه صلاح امر در ائتلاف دوباره با جنگلی‌ها دیده شد. البته به نظر می‌رسد در این برهه تقسیم‌بندی‌ها انشعاب پیدا کرد، به این معنا که تا پیش از این راست‌های سازشکار بر اساس موافقت و مخالفت با دولت مرکزی، به ترتیب در پی سرکوب یا حمایت جنگلی‌ها برمی‌آمدند اما در این زمان دو شاخه شدند؛ عده‌ای که به نظر می‌رسد بیشتر خان‌ها، زمین‌داران و بازرگانان را شامل بودند به جریان مذهبی ملی‌گرا و رهبر کاریزماتیکش کوچک‌خان تمایل یافتند و عده‌ای دیگر مانند سردار محی که ترکیبی از ثروت خانوادگی و قدرت بروکراتیک بودند با تصریح اعتقاد نداشتن به اصول جریان چپ به آن نزدیک شدند.

۲.۲.۲ حامیان و مخالفان بین‌المللی

دوره‌بندی بخش پیشین در اینجا نیز صادق است. در دوره تلاش جنگل برای تثبیت که شامل نبردهای بسیاری در بازه زمانی ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۶ش است راست سازشکار که با خان‌ها و بزرگ‌مالکان جنگ‌سالار مشخص می‌شود با روس‌های تزاری متحد بود، اما در دوره استقرار اتحاد اسلام در رشت و حکمرانی جنگلی‌ها بر گیلان، راست‌ها با تغییر موضعی ناپایدار در ائتلاف با آن قرار گرفتند. با توجه به اینکه در اثر انقلاب فوریه ۱۹۱۷ نیروهای روسیه سفید اقتدار و نفوذشان را در ایران و به‌ویژه گیلان از دست‌رفته می‌دیدند و در حال خروج از کشور بودند، راست سازشکار نیز که از اتحاد با آنها منفعی برای خود متصور نبود مصلحت را در نزدیکی به کوچک‌خان یافت. این روند تا درگیری انگلیسی‌ها و جنگل حفظ شد و در پایان با

جدا شدن حاج احمد کسمایی به انحلال اتحاد اسلام انجامید، اما در این هنگام موافقت راست‌ها با انگلیسی‌ها در جهت منافعشان قرار داشت به طوری که نصرت‌الله‌خان ضرغام‌السلطنه با ایشان ائتلاف کرد. «ضرغام با انگلیسی‌ها به مذاکره پرداخت. معلوم شد انگلیسی‌ها ضرغام را دعوت گرفته‌اند که جنگل را محاصره و با قزاقان در دستگیری میرزا کوچک‌خان یاری نمایند. ضرغام با پیشنهاد آنها موافقت کرد...» (کوچکپور، ۱۳۶۹: ۳۰).

با پیاده شدن نیروی بلشویک از کشتی روسی در انزلی، انگلیسی‌ها نخست به رشت و سپس تا مرزهای گیلان - قزوین عقب‌نشینی کردند. در نتیجه زمام امور به دست روس‌های سرخ و مبارزان جنگل افتاد و طبیعی است که این امر بر موضع سازشکارانه راست‌ها تأثیر داشت. اسناد نشان می‌دهد که فعالیت سردار محی در نامه‌نگاری با روسیه انقلابی ادامه داشت، که پیش‌تر به آن اشاره شد. نیز در این باره تصریح شده است: «...دست سیاست بیگانه از آستین بلشویک ساختگی در گیلان درآمده، رل بزرگی بازی می‌کند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۴/۱۵۲). جناح مالکان، بازرگانان و زمین‌داران که منافعشان را در گرو نزدیکی با جریان میرزا می‌دیدند با جدایی او از دولت انقلابی سکوت کردند، به‌ویژه که دستاویزی نداشتند.

۳. جریان سیاسی چپ در جنبش جنگل

جریان چپ به معنای دقیق‌تر شامل مارکسیست - لنینیست‌هایی می‌شد که در دو سال پایانی جنبش چیره شدند. آنها که از سه جبهه بلشویک‌های سرخ روسیه، حزب کمونیست ایران و جریان جداشده چپ جنگل تشکیل شده بودند با ورود ناوگان بلشویک‌ها به انزلی در اردیبهشت ۱۲۹۹ اعلام وجود کردند. حضور چپ‌ها به سه مرحله زیر تقسیم شد که هر یک ساختار سیاسی جنبش را متحول کرد: ۱. ائتلافی یک ماهه با مذهبی‌های ملی‌گرا ۲. رویکرد تندرو چپ بر محور حزب کمونیست ایران و رهبری اسمی احسان‌الله‌خان دوستدار ۳. رویکرد میانه‌رو که با ورود حیدرخان عمواغلی ظاهر شد.

تمرکز اصلی چپ‌ها در منطقه انزلی و البته رشت بود. آنها هرچند در برهه‌ای بیشتر قسمت‌های گیلان را زیر تسلط داشتند، به سبب اقدام‌های تندروانه و انقلابی و نیز مرام مشترکشان در جبهه داخلی از حمایت توده‌ای مردمی برخوردار نبودند، دولت مرکزی نیز به‌طور رسمی با آنها مخالف بود و سرکوبشان می‌کرد. چپ‌ها در عرصه بین‌المللی نیز در کنار داشتن اختلاف ماهوی و عملی با انگلستان از حمایت نیم‌بند دولت شوروی برخوردار بودند که پس از توافق مسکو - تهران - لندن از آن نیز بی‌بهره شدند و شرایط نابودی جنبش را در کنار دیگر عوامل فراهم آوردند.

۱.۳ مواضع و دیدگاه‌های جریان چپ

۱.۱.۳ استقلال و تمامیت ارضی

نظریه کمونیسم که ذیل نظریه مارکسیسم - لنینیسم در شوروی جامه عمل پوشید در اساس حاصل تغییرهای مهمی بود که لنین در آرای مارکس ایجاد کرده بود اما هر دو بر جهانی بودن انقلاب آرمانی شان هم‌رأی بودند. انترناسیونالیسم و ویژگی عمده مارکسیسم به شمار می‌رفت که در لنینیسم نیز شاخص بود.

از دیدگاه مارکس احساس و تمایل‌های ناسیونالیستی چیزی جز بخشی از روبنای ایدئولوژیک سرمایه‌داری نبود که البته به دست خود آن محکوم به فنا بود. او در مرام‌نامه حزب کمونیست نوشت: اختلاف‌ها و تضادهای ملی میان خلق‌ها به علت تکامل بورژوازی، آزادی تجارت، بازار جهانی، یکنواختی در شیوه تولید و شرایط زندگی مطابق با آن به تدریج در حال از میان رفتن است (ابنشتاین و فاگلمان، ۱۳۷۶: ۴۳ - ۴۴). این نگرش جبرگرایانه با خوش‌بینی کل جهان را بازار واحدی در نظر می‌گرفت که در آن تجارت، آزادانه میان ملت‌ها و قاره‌ها در جریان خواهد بود و ناسیونالیسم به صورت تعصبی منسوخ و متعلق به دوره پیش از صنعت از میان خواهد رفت.

لنین که معتقد به دخالت انقلابی برای سرعت بخشیدن به فرآیند کمونیسم بود منتظر پیش‌بینی مقدر سلفش نماند، اما رخداد انقلاب در سطح جهان و در عرصه‌ای فراتر از مرزهای کشورها را از شرط‌های اصلی پیروزی انقلاب کمونیستی می‌دانست. در دومین کنگره کمونیسم بین‌الملل که در سال ۱۹۲۰ برگزار شد لنین طرح قطعنامه‌ای را تهیه کرد که اعلام می‌داشت خلق‌های کشورهای عقب‌افتاده با یاری پرولتاریای آگاه از منافع طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری به‌واقع می‌توانند برای ایجاد جمهوری‌های شوروی اقدام کنند (ذبیح، ۱۳۷۸: ۳۷).

نگرش فراملی جریان چپ جمهوری در نامه کمیته انقلابی ایران با ریاست چپ‌ها به سردار استاروسلسکی (Astarovlsky) آشکار است: «ما می‌خواهیم برادری و مساوات نوعی مابین نوع بشر حکم‌فرما و جاری باشد که بدون منت و رعایت حدود مملکتی و تحمیل زحمات یا مشقات یا سرحددار یا گمرکچی، مایحتاج و ضروریات بشری عادلانه تقسیم و تسهیل و در کمال سهولت و سادگی رفع حاجتها بشود...» (یقیکیان، ۱۳۸۶: ۲۹۲). این رویکرد به صورت آشکار در خط مشی مصوب نخستین کنگره حزب کمونیست ایران نیز به چشم می‌خورد، به طوری که حزب بعد از ویژگی‌های مربوط به «امپریالیسم جهانی» و مرام اشتراکی و

اقدام‌های ارضی، «اتحاد با روسیه شوروی و نهضت پرولتاریای جهانی» را در مسیر اصلی برنامه‌هایش قرار داد (ذبیح، ۱۳۷۸: ۶۱).

۲.۱.۳ عدالت اجتماعی

در اساس، قدرت قانونی ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم در تعبیری نهفته است که از مفهوم عدالت اجتماعی ارائه می‌شود و خوانشی سوسیالیستی و در نهایت کمونیستی است. واضع مارکسیسم زیر تأثیر هگل در دانشگاه برلین به روش دیالکتیک اعتقاد پیدا کرد و به همراه انگلس آن را از رویکرد ایده‌آلیستی‌اش به انگاره ماتریالیستی کشاند (ریتزر، ۱۳۸۴: ۲۷) و این‌گونه تکامل انسان را بر مبنای زیربنای اجتماعی یعنی ماهیت مالکیت تحلیل کرد (آرون، ۱۳۸۲: ۲۱۰). او که گفتمانش را در چشم‌انداز تضاد طبقاتی غنا می‌بخشید (گلدستون، ۱۳۸۵: ۴۲) روندی برای سیر تحول‌های اجتماعی بشر متصور بود که باید پس از مرحله‌های کمون اولیه، نظام برده‌داری، ارباب - رعیتی و سرمایه‌داری به سوسیالیسم می‌رسید و در نظام کمونیسم ثبات می‌یافت (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۰۵).

بر اساس این نظر کلی مارکس که با دخل و تصرف‌هایی در شیوه و برنامه کار، مورد تأیید لنین نیز بود مفهوم عدالت در مدلی تکامل‌گرایانه به صورت سوسیالیستی - کمونیستی تعریف می‌شد، بدین معنا که در نظام سوسیالیسم، حاکمیت طبقه کارگر با اطمینان از تأثیر نداشتن سرمایه‌داران در تحول‌های سیاسی - اقتصادی شکل می‌گیرد و روحیه بشری را آماده پذیرش جامعه کمونیستی می‌کند (کرایب، ۱۳۸۸: ۳۵۳). سپس نظام کمونیستی استقرار می‌یابد که در حد نهایی خود صنعتی است اما در آن تنها یک طبقه اجتماعی یعنی طبقه کارگر وجود خواهد داشت که فعالیت اقتصادی را پیش می‌برد (تفضلی، ۱۳۷۲: ۱۶۱ - ۱۶۲).

با پیروزی انقلاب بلشویکی ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷ روسیه لنین در سخنرانی‌اش متنی را خواند که به «فرمان درباره زمین» شهرت یافت. علاوه بر این «دستورنامه دهقانی درباره زمین» پیوست فرمان شده بود که «حق مالکیت خصوصی بر زمین برای همیشه لغو می‌شود... این زمینها به مالکیت عموم مردم درمی‌آید» (عظیمی، بی تا: ۴۷). در واقع در نظریه بلشویکی، زمین آن‌چنان که مرسوم اصلاحات ارضی است میان دهقانان تقسیم نمی‌شد بلکه در مالکیت دولت درمی‌آمد، به بیان دقیق‌تر دولت جای مالک خصوصی را می‌گرفت.

جریان چپ جمهوری شورایی نیز که به لحاظ ایدئولوژیک وابسته به نظریه پردازان مسکونشین بود مسئله ارضی را در صدر برنامه‌هایش قرار داده بود (شاکری، ۱۳۸۶: ۲۶۹). دولت کودتاچی چپ نیز که در مرداد ۱۲۹۹ سکان‌دار جنبش شد برنامه‌های خود را در سه محور ارائه

کرد که دو محورش مرتبط با مفهوم کمونیستی عدالت بود: «...۲. لغو اختیارات مالکین و امحای اصول ملوک‌الطوایفی ۳. رفع احتیاجات اصلی کارگران شهر و دهات» (گیلک، ۱۳۷۱: ۳۲۴).
تعبیر جریان چپ از عدالت اجتماعی همانند درک آنها از امپریالیسم بود. از کنگره ملت‌های شرق چنین بیانیه‌هایی به دست آمد: «...انقلاب توده‌های زحمتکش شرق پس از اخراج و محو نفوذ جهانگیران بیگانه نیز ادامه خواهد داشت... انقلاب پایان نخواهد یافت تا روزی که اراضی از دست مالکین خارج شود و در اختیار فقرا قرار گیرد... سیستم شوروی سیستم مناسب و مساعدی است که توسط آن توده‌های زحمتکش کارگران و کشاورزان، دشمنان خود (مالکان، تجار، مأمورین عالی‌رتبه و افسران ارشد) را از پستهای عالی خود بیرون کرده و تقدیر خود را معین خواهند نمود» (روزنامه کامونیست، ۱۹۲۰).

از این مطالب نکته دیگری نیز به دست می‌آید که در فهم بهتر ماهیت عدالت کمونیستی اهمیت دارد و آن این است که در صدر نشستن کارگران و دهقانان و حاکمیت آنان بر نظام اجتماعی اگرچه به قیمت حذف طبقه‌ها و قشرهای دیگر، افق دید نظریه بلشویسم را تشکیل می‌داد که در آن منافع طبقه‌های بالادستی فدای پیشرفت انقلاب اشتراکی بین‌المللی می‌شد.

با وجود تمام این بحث‌ها در سطح نظری، عملیات دولت چپ جنبش جنگل و جمهوری شورایی خلاف عهد از آب درآمد. دولت احسان‌الله‌خان که بعد از کودتا بیانیه بلندبالایی درباره آزاد ساختن توده‌های دربند، مصادره و تقسیم زمین‌های مالکان میان دهقانان (ایوانف، بی‌تا: ۴۱) و مانند اینها منتشر کرد انقلاب ارضی‌اش را بنا به آنچه نامساعد بودن شرایط می‌خواند به تعویق انداخت که البته هیچ‌یک به سرانجام نرسید.

۳.۱.۳ استبداد سیاسی

به نظر می‌رسد موضع ایدئولوژیک چپ‌های جنبش نوعی تناقض ماهوی داشت بدین معنا که ضمن طرد استبداد حاکم، نظام ایجابی آنها دربرگیرنده استبداد از جنس دیگری بود. آنها در نفی استبداد سیاسی دولت مرکزی ایران ویژگی‌های آرمان جهانی‌شان را به استخدام درمی‌آوردند و نظام سلطنتی ایران را به نام عامل استعمار محکوم می‌کردند. بیان‌نامه کمیته انقلابی ایران که در ۲۰ شهریور ۱۲۹۹ انتشار یافت حکومت تهران را هم‌سنگ دولت‌های مداخله‌گر بیگانه می‌شمرد (یقیکیان، ۱۳۸۶: ۲۶۰). این نگرش در صدر هشتمین ماده از قطعنامه هشت ماده‌ای نخستین کنگره حزب کمونیست ایران نیز به چشم می‌خورد به طوری که مبارزه بر ضد استبداد دولت مرکزی در کنار امپریالیسم انگلستان نهاده شده است: «شعار ما در این زمان، جز مبارزه بی‌رحمانه علیه امپریالیسم انگلستان، علیه دولت شاه و همه

کسانیکه از آن دو حمایت می‌کنند نیست» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۰: ۲۴۱). وجه ضداستبدادی ایدئولوژی چپ‌ها را در بایگانی نشریه‌های وقت نیز می‌توان ردیابی کرد. این مواضع جریان چپ جمهوری شورایی حتی پس از ائتلاف دوم و در دوره حضور حیدرخان عمواغلی نیز ادامه یافت. حزب کمونیست در بیانیه ۲ تیر ۱۳۰۰ خود که در تهران منتشر کرد به بدگویی از اقدام‌های دولت کودتای تهران پرداخت (اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ۱۹۷۴: ج ۷/۲۱).

با وجود این مستندات جریان چپ که اثبات‌کننده وجه ضداستبدادی ایدئولوژی آنهاست تضادهای ماهوی در کلیت آن مشاهده می‌شود. ایدئولوژی‌ها در اساس دو چهره سلبی و ایجابی دارند. موضع ضداستبدادی چپ‌ها نیز در چهره سلبی و نفی‌کننده‌اش ظهور و بروز دارد، اما وجه ایجابی و توصیه‌ای آن شامل موارد نقض، هم در پس‌زمینه نظری و هم در اسناد مرتبط با عملکرد آن است.

مارکس امیدوار بود که در چنین دیکتاتوری گذرایی، انواع حزب‌ها و گروه‌ها وجود خواهند داشت که همه با وجود اختلاف در مسائل جزئی، در هدف کلی و مشترک نابودی باقی‌مانده‌های سرمایه‌داری متحدند (گلدستون، ۱۳۸۵: ۵۱). اما مفهوم لنین از دیکتاتوری — بیشتر در موارد سیاسی — عبارت بود از دیکتاتوری حزب کمونیست بر پرولتاریا، زیرا او ایمان نداشت که طبقه کارگر از آن‌چنان شعور سیاسی یا توانایی تشکیلاتی خودانگیخته‌ای برای حفظ و تأمین حیات و گسترش دولت کمونیستی بهره‌مند باشد. اما جریان چپ جمهوری شورایی ایران نیز در مقام عمل و در مرحله ایجاب، تصویر بالفعلی از تناقض بحث‌شده بود. کاژانف (Kazhanov) یکی از فرماندهان ارتش سرخ ایران در افشاگری خویش سندی دال بر نبود تساهل و مدارا نکردن چپ‌ها بر جای نهاده است (پرسپتس، ۱۳۷۹: ۴۹).

علاوه‌براین پس از کودتای چپ‌ها در ۹ مرداد ۱۲۹۹ و به دست گرفتن حکومت گیلان، به دستور لنین تمام تشکل‌های غیربلشویکی و مستقل از دولت کمونیستی همانند دولت شوراهای منحل شدند. از نظر چپ‌ها آزادی به دو بخش بورژوازی و پرولتاریایی تقسیم می‌شد که آزادی برای بورژوازی، خرده بورژوازی و قشرهای غیرپرولتری جایی نزد بلشویک‌ها نداشت. سرکوب این گروه‌ها، تشکل‌ها و نهادهای مدنی آنها معنای آزادی خلقی را داشت. بر اساس همین باور، رشت که در دوره مشروطه به همراه تبریز یکی از دو قطب بزرگ مطبوعات شمرده می‌شد به‌ناگاه تهی از آن شد و همه روزنامه‌های غیرخودی به اتهام ضدانقلابی بودن تعطیل شدند (عظیمی، بی‌تا: ۲۰). شگفت آنکه اعمال مستبدانه چپ‌ها

شعارهای مردم خواهانه‌شان بر اساس عدالت اجتماعی را نیز زیر سؤال برد. یکی از اقدام‌های دولت انقلابی جدید جمع‌آوری اجباری اعانه بود (یقیکیان، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

۴.۱.۳ ارتباط با مذهب

همان‌طور که اشاره شد در مارکسیسم - لنینیسم، لنین تغییرهایی در آرای مارکس داد اما بافت فلسفی آن را حفظ کرد. خود مارکس نیز در تأثیر از هگل و فوئرباخ به سرمنزل ماتریالیسم دیالکتیک رسیده بود، در نتیجه ستونی از ایدئولوژی کمونیسم ماده‌گرایی است که از نقدهای فوئرباخ بر ایده‌آلیسم هگلی نشئت گرفته است. فوئرباخ سرّ خداشناسی را در انسان‌شناسی می‌جست (کوژر، ۱۳۸۳: ۱۱۵). بر همین اساس جریان چپ جنگل و رهبران آن با جریان مذهبی هم سنتی نداشته و عامل انشعاب این دو جریان از هم، همین تفاوت بارز ایدئولوژیک بود.

احسان‌الله‌خان دوستدار از سران جریان چپ در یادداشت‌های خود بر هویت غیرمذهبی‌اش تأکید و اشاره کرده است که در صبح ورود بلشویک‌ها به انزلی هنگامی که به همراه کوچک‌خان با صدای توپخانه از خواب بیدار شده بود میرزا را از نماز خواندن منع کرده بود (نوزاد، ۱۳۸۵: ۱۴۹). سخنرانی او که در روز ورود مجاهدان به رشت در سبزه‌میدان ایراد شد نیز حامل گرایش‌های غیراسلامی بود به‌طوری‌که او را مزدکی و بهایی نامیدند (یقیکیان، ۱۳۸۶: ۹۴).

در گزارش استاندار گیلان به دولت مرکزی چنین آمده است: «این رژیم در چند هفته اول حکومت خود نوزده مسجد را بست، تعلیمات مذهبی را ممنوع اعلام کرد و رفع حجاب زنان را اجباری خواند. روحانیون مسلمان که شدیداً مخالف این اقدامات بودند علناً مورد استهزاء قرار گرفتند تا سرمشق دیگران در رفتار پسندیده باشند» (ذبیح، ۱۳۷۸: ۵۵).

ایوانف نیز در نقد تز سلطان‌زاده، رئیس شورای مرکزی اول حزب کمونیست ایران تبلیغ‌های ضدمذهبی چپ‌ها را تأیید کرده است. کریمی به نقل از ییقیکیان آورده است: «...در انزلی روحانیون از منازلشان بیرون نمی‌آمدند و اگر در نتیجه پاره‌ای پیشامدها مجبور می‌شدند که از منازلشان خارج شوند بدون عمامه در کوچه‌ها دیده می‌شدند...» (کریمی، ۱۳۸۲: ۶۰). تصویر دشواری شرایط برای دین‌داران و روحانیان در گزارش‌های کمونیست‌ها به چشم می‌خورد (گنیس، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۲). ادموندز، مأمور سیاسی انگلستان مستقر در شمال ایران در ۲۱ تیر ۱۱/۱۲۹۹ ژوئیه ۱۹۲۰ از مقر خود در قزوین به نورمن گزارش کرده است که «تقریباً هر روز» جلسه‌های «سراسر خشماگینی» در مسجدهای شهر برگزار و در پی آنها تلگرام‌هایی خطاب به علما و مردم ایران فرستاده می‌شده است (شاگری، ۱۳۸۶: ۲۵۶).

۲.۳ حامیان و مخالفان داخلی و بین‌المللی جریان چپ

۱.۲.۳ حامیان و مخالفان داخلی

همان‌گونه که نشان داده شد موافق داخلی جریان چپ، جریان مذهبی ملی‌گرای جنگل به فرماندهی کوچک‌خان بود که برای مقابله با استبداد سیاسی دولت مرکزی و دخالت انگلستان دست به ائتلاف با بلشویک‌های عدالت‌پیشه زد، اما به سبب اختلاف‌هایی که روی داد ائتلاف این دو جریان ادامه نیافت. همان‌طور که از اسناد روشن است حضور حیدرخان نیز به اتحاد دوباره کمک جلدی نرساند.

اما مخالفان داخلی جریان چپ در حد و اندازه دولت مرکزی بودند. ضدیت دولت مرکزی در همان آغاز ورود بلشویک‌ها رخ نمود. اعتراض رسمی به ورود ارتش سرخ در قالب تسلیم شکایت به جامعه ملل و فرستادن هیئتی به مسکو برای ایجاد روابط دیپلماتیک و جلب نظر شوروی بود (فخرایی، ۱۳۵۷: ۲۳۵) که این اقدام در نهایت نتیجه داد.

دولت مرکزی در دو عرصه به چپ‌ها فشار وارد کرد: اختلاف‌های داخلی و دیپلماسی خارجی. دولت از طبقه‌های فرادست حمایت کردند که با حضور چپ‌ها منافع طبقاتی‌شان به خطر افتاده بود و تندروری‌ها و اقدام‌های ضد‌مذهبی آنها نیز بهانه شرعی به دستشان داده بود. طیف متمول و سیاستمدار که بیشتر ساکن تهران بودند از تمام امکانات خود برای درهم شکستن جمهوری استفاده کردند و با نفوذی که در نهادهای سیاسی داشتند نیز به تحریک دولت برای قلع و قمع و برخورد نظامی با جمهوری پرداختند.

با روی کار آمدن دولت قوام‌السلطنه شرایط برخلاف میل چپ‌های جمهوری و در جهت هدف‌های دولت تهران پیش می‌رفت که دیپلماسی خارجی در کنار عامل‌های داخلی عرصه را برای چپ‌ها تنگ کرد. سردار سپه به دولت فشار آورد که اجازه دهند با نیروهای مسلح بساط انقلاب را در گیلان برچینند و روتشتاین، سفیر شوروی در تهران نیز کوشش کرد به دولت خود بفهماند که صلاح است به کمک دولت ایران قضایای انقلاب هرچه زودتر پایان پذیرد و راه برای تجارت باز شود (گیلک، ۱۳۷۱: ۶۸).

۲.۲.۳ حامیان و مخالفان بین‌المللی

جریان چپ جنبش به پشتوانه نظری و عملی حکومت شوروی ابراز وجود کرد. در واقع به لحاظ هستی‌شناختی، حضور این جریان در حضور شوروی ریشه داشت بنابراین، شوروی در زمره موافقان بین‌المللی جریان چپ قرار گرفت اما سیاست خارجی دولت شوروی در

حضور هفده‌ماههٔ چپ‌ها در گیلان تغییرهای جدی کرد به طوری که در نهایت این کشور در کنار مخالفان ماهوی آن ظاهر شد.

ورود نیروهای سرخ به گیلان به فرماندهی ژنرال دنیکن به بهانهٔ تعقیب و دستگیری روس‌های سفید انعکاس سیاست اولیهٔ شوروی بود که با شعار حمایت از «تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و خاورزمین» در تقابل با آنچه سیاست «استعماری» انگلستان خوانده می‌شد به نظر می‌رسید که در تضاد با دولت‌های «عامل استعمار» قرار دارد. شوروی از این سرمایه‌گذاری‌های نظامی هدف‌هایی را در دو عرصه دنبال می‌کرد:

۱. هدف‌های ایدئولوژیک که در قالب انتشار افکار اشتراکی و صدور انقلاب کمونیستی معنا می‌یافت.

۲. هدف‌های سیاسی که شامل سهم‌خواهی از مجموعه امتیازهای بین‌المللی بود.

هر قدر از زمان تاسیس اتحاد جماهیر شوروی بیشتر می‌گذشت، هدف‌های ایدئولوژیک بیشتر در خدمت هدف‌های سیاسی قرار می‌گرفت. در سندی ناظر بر هدف نخست آمده است: «می‌توان از طریق تماس با وی [میرزا] در ایران تبلیغات انقلابی موفقیت‌آمیزی را میسر ساخت» (کریمی، ۱۳۸۲: ۱۴۷). همین‌طور در یادداشتی دیگر دربارهٔ سیاست صدور انقلاب شوروی می‌خوانیم: «هدف اصلی هند است... ایران، تنها راه رسیدن به هند است» (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۴). از دیگر شاهدهای متقن در سیاست نخستین شوروی باطل اعلام کردن امتیازهای تزاری است. «دولت شوروی در ۲۸ اوت سال ۱۹۱۹ در پیام به کارگران و دهقانان و همه زحمتکشان... اعلام داشت که قرارداد انگلیس و ایران را به رسمیت نمی‌شناسد» (طبری، ۱۳۵۶: ۳۵).

با وجود تمام این موضع‌گیری‌ها، هدف‌های سیاسی شوروی در برخورد با جنبش جنگل و جمهوری شورایی ایران بر مواضع ایدئولوژیکش چیره شد به گونه‌ای که با امضای توافق‌نامهٔ سه‌جانبهٔ مسکو - تهران - لندن از حمایت جریان چپ جنبش دست کشید و در صف سرکوبگران آن قرار گرفت. بر اساس معاهدهٔ تهران - مسکو دو طرف متعهد بودند از شکل‌گیری یا حضور هر سازمان یا گروه در هر یک از دو کشور متبوع، فارغ از نامی که به آن شناخته می‌شوند و قصدی که برای شرکت در عملیات بر ضد ایران یا روسیه یا متحدان روسیه دارند، جلوگیری کنند (شاکری، ۱۳۸۶: ۳۳۴).

هم‌زمان با این مذاکره‌ها، گفت‌وگوی سیاسی مسکو - لندن نیز انجام می‌شد. آنچه تقریباً تمامی تحلیل‌گران بر سر آن توافق دارند آن است که مسکو سیاست شیخ انقلاب را برای

چانه‌زنی با انگلیسیان بر سر مذاکره‌های تجاری در پیش گرفت. مسکو احساس‌های ضدانگلیسی مجاهدان جنگلی و «گسترش سرخ» در آسیا را وسیله چانه‌زنی سیاسی با بریتانیا قرار داد و سرانجام با فدا کردن جنبش رهایی‌بخش گیلان، با انگلیسی‌ها و شاه ایران مصالحه کرد (گنیس، ۱۳۸۵: ۵). حتی برخی ورود ارتش سرخ به گیلان را «وجه‌المصالحه قرار دادن انقلاب جنگل بر سر مذاکرات» می‌دانند (مقدسی، ۱۳۸۲: ۵۲۶).

در اشاره به استفاده ابزاری شوروی کمونیست از جنبش جنگل برای مذاکره با لندن آمده است: «اکثریت و رهبران با رهبری لنین، سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با انگلستان و طبقه حاکم ایران را پذیرفتند و از حمایت نهضت گیلان چشم‌پوشی کردند» (شورمیچ، بی‌تا: ۱۳۹). نامه‌های سیاست‌گذاران دولت شوروی نیز بر درستی این ادعا دلالت دارد. در یکی از نامه‌ها به تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۲۰ این‌گونه آمده است: «انقلاب سوویتی در شرق اکنون برای ما عمده‌تاً به‌منزله یک وسیله اصلی معامله دیپلماتیک با انگلستان، امتیاز آور است» (کریمی، ۱۳۸۲: ۱۵۰).

همچنین به نظر می‌رسد علاوه بر سیاست‌گذاری دیپلماتیک مسکونشین‌ها، بخش فرعی چپ‌های خارج از کشور با رویکردی حمایتی و با بینش ایدئولوژیک پیوسته از چپ‌های جنبش پشتیبانی می‌کرد. آمدن حیدر عمواغلی به گیلان با مقداری اسلحه و جواهر و نیز دادن قول دریافت نفت و داوطلب از شوروی دلیلی بر این ادعاست. سرانجام به سبب تبعیتی که به شکل سلسله مراتبی در میان اقمار شوروی وجود داشت سیاست دیپلماتیک بر ایدئولوژیک چیره شد (میرابوالقاسمی، ۱۳۸۲: ۵۵۸ - ۵۵۹).

دیگر نیروی مخالف جریان چپ جنبش در عرصه بین‌الملل انگلستان بود. شکست ژنرال‌های ضدانقلاب، سقوط جمهوری‌های قفقاز، تصرف چاه‌های نفت باکو به دست کمونیست‌ها و تأسیس جمهوری شورایی در گیلان طرح‌های جاه‌طلبانه دولت انگلستان را به کلی بر هم زد و در داخل آن کشور عده‌ای از سیاستمداران منتسب به حزب‌های لیبرال و کارگر شروع به مخالفت با سیاست ماجراجویانه محافظه‌کاران کردند که با لشکرکشی‌های گسترده به قفقاز، مالیات‌های سنگینی را بر دوش شهروندان بریتانیایی نهاده بود.

در واکنش به تهدید ارتش سرخ نسبت به ایران و افغانستان و در نتیجه به هندوستان، دولت انگلستان مجبور شد سیاست خارجی‌اش را به‌ویژه در ناحیه آسیا تعدیل و دامنه فعالیت‌هایش را اندکی محدود کند. روش سیاسی انگلستان پایان یافتن انقلاب گیلان را الزامی می‌کرد، بنابراین در پی امتیازهایی که به دولت مسکو می‌داد، امتیازهایی نیز می‌گرفت. بر این اساس در پی توافق تهران - مسکو ضلع دیگر مصالحه نیز با قرارداد لندن - مسکو تکمیل شد. مطابق

درخواست‌های لندن، مسکو اعلام کرد آماده است که از هر عمل نظامی یا تبلیغاتی ناراحت‌کننده، برای تحریک مردم آسیا بر ضد منافع بریتانیا خودداری کند (گنیس، ۱۳۸۵: ۱۴). این قرارداد برای هر دو طرف پیمان، سودبخش بود. روسیه می‌توانست ماشین‌آلات و تجهیزات مورد نظر خود را وارد کند و به گفته لوید جورج، نخست‌وزیر انگلستان در سال ۱۹۲۰، انگلستان که مغازه‌ای بود که خریداران همیشگی آن ورشکست شده بودند، مشتریان جدیدی به دست می‌آورد (عظیمی، بی تا: ۱۷) ضمن اینکه خطر را از مستعمره‌هایی مانند هندوستان نیز برطرف می‌ساخت. به علاوه آنها با در پیش گرفتن این مشی در ۱۹۲۱ به موازات مسکو در عمل به زنده کردن قرارداد ۱۹۰۷ نزدیک می‌شدند که قیام در برابر آن قرارداد از انگیزه‌های انقلابی‌های گیلان به شمار می‌رفت.

نتیجه‌گیری

جریان راست سازشکار آن‌چنان‌که از اسناد و منابع برآمد به زیست انگل‌وار و فرصت‌طلبانه در کنار جنبش جنگل ادامه داد، یعنی در مقابل مؤلفه‌های برشمرده در مقاله در موضعی سودجویانه قرار گرفت و جبهه ثابتی آنچنان‌که از ایدئولوژی‌اش برمی‌آمد نداشت. در مقابل، جریان مذهبی ملی‌گرا به‌عنوان مهم‌ترین شاخه و جریان چپ، خمیرمایه جنبش جنگل را تشکیل می‌دادند که چهار سال اول با تسلط مذهبی‌ها و سال‌های بعدی با تسلط و قدرت جریان چپ همراه بود.

دولت جنگل یا کمیته اتحاد اسلام دستاورد مبارزه‌های چریکی جریان مذهبی‌های ملی‌گرا بود که تثبیت امنیت و اقدام‌های اصلاحی رفاهی درخور توجهی انجام داد و با تهاجم فراگیر نیروهای دولتی - انگلیسی سرکوب شد. آنها که از خاستگاه فکری داخلی بهره می‌بردند در تقابل با نیروهای مداخله‌جوی بیگانه و برای بازگرداندن آرمان‌های مشروطیت همچون عدالت اجتماعی و قانون‌مداری استراتژی خود را تعیین کردند، ضمن اینکه از خوانشی رهایی‌بخش از مقوله مذهب و در نتیجه از پایگاه مردمی درخوری برخوردار بودند. جز دولت‌های مستوفی و مشیرالدوله، باقی دولت‌های تهران از مخالفان مذهبی‌های ملی‌گرای جنگل به شمار می‌رفتند، ضمن اینکه انگلستان و روسیه تزاری نیز در جبهه مخالفان بین‌المللی‌شان بودند. روسیه شوروی دوگانه برخورد می‌کرد و عثمانی و آلمان نیز به سبب جنگ جهانی از حضور جنگل استقبال می‌کردند.

اما جریان چپ گرایش‌های فراملی، عدالت سوسیالیستی و رویکردی دوگانه در برابر استبداد داشت. آنها که هفده ماه در برهه پایانی جنبش حضور داشتند به شدت در تقابل با مذهب بودند و خاستگاه فکری‌شان نیز روسیه کمونیستی بود، به همین دلیل پایگاه مردمی

محکمی نداشتند. دولت‌های تهران و انگلستان از مخالفان جریان چپ بودند و روسیه شوروی نیز برخوردی دوگانه داشت و در نهایت از حمایت آنها دست کشید. در عمل، دولت کمونیستی با وجود شعارهای انقلابی‌اش نتوانست اصلاحات رفاهی چندانی در جمهوری برآمده از جنبش انجام دهد.

می‌توان تحلیل کرد با وجود تدریجی‌های دوره اول چپ‌ها و کمیته مرکزی اول حزب کمونیست ایران، در دوره حیدرخان عمواغلی تلاش شد همراه با مبارزه انقلابی، نهادهایی اجتماعی تأسیس شود که همین نکته را باید نقطه قوت چپ‌ها دانست. اما آنها نیز بی‌توجه به فرهنگ ایرانی - اسلامی و بافت بومی گرایانه‌اش بر ضرورت برنامه‌های کمونیستی‌شان تأکید داشتند، یعنی همان مؤلفه‌ای که جریان مذهبی ملی‌گرا واقع‌بینانه آن را در نظر می‌گرفت.

منابع

- آرون، ریمون ۱۳۸۲. *مراحل اساسی سیراندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابشتاین، ویلیام و ادوین فاگلمان ۱۳۷۶. *مکاتب سیاسی معاصر*، ترجمه حسینعلی نودری، ج ۳. تهران: نقش جهان.
- اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (۱۹۷۴)*. ج ۲۱، فلورانس ایتالیا: مزدک.
- ایوانف، م. س. (بی‌تا). *تاریخ نوین ایران*، ترجمه تیزابی، تهران: سلوج.
- پرسیس، مویسی ۱۳۷۹. *بلشویکها و نهضت جنگل*، ترجمه حمید احمدی، تهران: شیرازه.
- تفضلی، فریدون ۱۳۷۲. *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران: نی.
- تیمی طالقانی، میرزا محمد ۱۳۲۴. *دکتر حشمت که بوده و جنگل گیلان چه بوده*، رشت: جمعیت فرهنگ گیلان.
- توسلی، غلامعباس ۱۳۷۶. *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ج ۶. تهران: سمت.
- جنگلی، میرزا اسماعیل ۱۳۵۷. *قیام جنگل*، با مقدمه و کوشش اسماعیل رائین، تهران: جاویدان.
- دولت آبادی، یحیی ۱۳۷۱. *حیات یحیی*. ج ۴. تهران: انتشارات عطار.
- ذبیح، سپهر ۱۳۷۸. *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ج ۲. تهران: عطایی.
- رایینو، ه. ل. ۱۳۵۰. *ولایت دارالمرز ایران*، گیلان، ترجمه جعفر خمایی‌زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- رواسانی، شاپور ۱۳۸۴. *اولین جمهوری شورایی در ایران (نهضت جنگل)*، ج ۳. تهران: چاپخش.
- روزنامه جنگل* ۱ شوال ۱۳۳۵. ش ۵.
- روزنامه جنگل* ۲۴ ذیحجه ۱۳۳۵. ش ۱۳.
- روزنامه جنگل* ۱۵ جمادی‌الآخر ۱۳۳۶. ش ۲۸.
- روزنامه جنگل* ۲۳ محرم ۱۳۳۶. ش ۱۵.
- روزنامه کامونیست* ۱۹۲۰.
- روشار، فیلیپ ۱۳۷۴. «اصلاح‌طلبی و سنت (جنبش جنگل از ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۰)»، ترجمه ع. روحبخشیان، گلبه‌وا، ش ۳۴.

- ریترز، جورج ۱۳۸۴. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، ج ۲. تهران: علمی.
- رئیس‌نیا، رحیم ۱۳۶۰. حیدر عمووغلی در گذر از طوفانها، بی‌جا: دنیا.
- شاکری، خسرو ۱۳۸۶. میلاد زخم (جنبش جنگل و نخستین جمهوری سوسیالیستی ایران)، ترجمه شه‌ریار خواجیان، تهران: اختران.
- شورمیچ، محمد (بی‌تا). «بررسی تطبیقی روابط روسیه تزاری و شوروی با نهضت جنگل و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران»، تاریخ روابط خارجی، ش ۳۰، صص ۱۲۷-۱۴۱.
- صبوری دیلمی، محمدحسن ۱۳۵۸. نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل، تهران: مؤلف.
- طبری، احسان ۱۳۵۶. جهانی‌بینی و جنبشهای اجتماعی در ایران (کتاب دوم - جزء دوم) جامعه ایران در دوران رضاشاه، بی‌جا: بی‌نا.
- عظیمی، ناصر (بی‌تا). «جغرافیای سیاسی جنبش و انقلاب جنگل»، گیله‌وا، ش ۹۷، صص ۱۶-۲۲.
- عظیمی، ناصر (بی‌تا). «جغرافیای سیاسی جنبش و انقلاب جنگل»، گیله‌وا، ش ۹۸، صص ۱۶-۲۳.
- عظیمی، ناصر (بی‌تا). «جغرافیای سیاسی جنبش و انقلاب جنگل»، گیله‌وا، ش ۱۰۲، صص ۴۵-۴۹.
- فخرایی، ابراهیم ۱۳۵۷. سردار جنگل، ج ۹. تهران: جاویدان.
- کاتم، ریچارد ۱۳۵۷. ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، چاپ تهران: گفتار.
- کرایب، یان ۱۳۸۸. نظریه اجتماعی کلاسیک، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، ج ۴. تهران: آگه.
- کریمی، بهنام ۱۳۸۲. آسیب‌شناسی نهضت جنگل، تهران: قصیده‌سرا.
- کوچکپور، صادق ۱۳۶۹. نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین، رشت: گیلکان.
- کوزر، لوئیس ۱۳۸۳. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، ج ۱۱. تهران: علمی.
- گلدستون، جک ۱۳۸۵. مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- گنیس، ولادیمیر ۱۳۸۵. باشویکها در گیلان (سقوط حکومت کوچک‌خان)، ترجمه سیدجعفر مهرداد، رشت: فرهنگ ایلیا.
- گیلک، محمدعلی ۱۳۷۱. تاریخ انقلاب جنگل، رشت: گیلکان.
- لاجوردی، حبیب ۱۳۶۹. اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ضیا صدقی، تهران: نو.
- مدنی، میراحمد ۱۳۷۷. جنبش جنگل و میرزا کوچک‌خان، به کوشش سیدمحمدتقی میرابوالقاسمی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مقدسی، جواد ۱۳۸۲. «نقش سیاستهای بیگانه در جنبش جنگل»، مجموعه مقاله‌های همایش بازشناسی نهضت جنگل، رشت: شهر باران.
- میرابوالقاسمی، سیدمحمدتقی ۱۳۸۲. «اتحاد اسلام و نهضت جنگل»، مجموعه مقاله‌های همایش بازشناسی نهضت جنگل، رشت: شهر باران.
- نوزاد، فریدون ۱۳۸۵. نقش احسان‌اله خان در نهضت جنگل. رشت: کتیبه گیل.
- هدایتی خوشکلام، منوچهر ۱۳۸۳. یادداشتهای احمد کسمایی از نهضت جنگل. رشت: کتیبه گیل.
- یقیکیان، گریگور ۱۳۸۶. شوروی و جنبش جنگل (یادداشتهای یک شاهد عینی)، به کوشش برزویه ارجمند، تهران: اختران.